مطلب زیر در نقد یکی از مقالات نشریه کار نوشته و برای ما ارسال شده است که در زیر متن آن را بدون پاسخ و اظهار نظر درج می‌نماییم.

* * *

در نشریه کار اکتبریت شماره ۲۸۷، مقاله‌ای تحت این عنوان، که در صورت حمله آمریکا به عراق، مجاهدین چه خواهند کرد، نوشته شده و در آن به این توهم دامن زده که گویا مجاهدین قابل اصلاح و ضد استبداد هستند. این مقاله ضمن اعتراف به سیاست‌های مخرب مجاهدین و به کشتن دادن هزاران تن از نیروهای خود در عملیات فروغ ۱ و تبدیل جام زهر به نوشدارو برای خمینی، ادعایی را بیان می‌کند که «مجاهدین متکی به نیروی اجتماعی هستند و هیچ کس نمی‌تواند آن را از صحنه سیاسی ایران حذف کند... هیچ راه حل سیاسی برای آینده ایران نمی‌تواند بدون در نظرگرفتن سرنوشت و نقش مجاهدین شکل گیرد». و در جای دیگر گفته شده «هنوز بر آنیم که حتی در عرصه سیاست روز نیز یک مورد مهم هم‌سویی میان دو سازمان ما وجود دارد که همانا تلاش برای پایان‌دادن به استبداد ولایت فقیهی در میهن ماست». در همین مقاله گفته شده که «هر چند نیروهای ضد فدائی در شرایط کنونی از سازمان این بار نیز خواهند کوشید ابراز نگرانی ما را تخطئه کنند».

این مقاله از طرفی ذهن ساده و غیرسیاسی نویسنده را منعکس می‌سازد و از طرف دیگر به پراکندن تخم توهم معینی بر این که مجاهدین درست‌بشو هستند و یا استبداد ولایت فقیه مخالف می‌باشند دست زده است. نویسنده سعی کرده که نوعی مشروعیت سیاسی برای مجاهدین دست و پا کند واقعیت این است که هیچ یک از نیروهای سیاسی، عمق فساد دورونی، خیانت و استبداد ولایت فقیهی رجوی را نشناخته‌اند. مطالبی که ما تا به حال در مورد مجاهدین نوشته و گفته‌ایم نه از روی تعفن و ضدیت کور با مجاهدین و رهبری آن است بلکه از روی احساس مسئولیت نسبت به آینده ایران است. ما این تجربه را از انقلاب ۲۲ بهمن به دست آورده‌ایم که اگر قبل از آن عمق ارتجاع و ارتباط خمینی با نواب صفوی و ضدیتش با مصدق و صدور فتوای قتل کسروی و حمایتش از شیخ فضل‌الله نوری و ضدیتش با زن و دانشگاه و قساوتش در آدم‌کشی و... را روشنفکران آن روز به مردم می‌گفتند و کتابی که امروز به نام «تحقیقی در باره تاریخ انقلاب ایران» نوشته حمید احمدی که با روشنی تمام خط اسلام سیاسی بنیادگرا را بیان کرده و نقش روحانیت ارتجاعی را آشکار کرده. قبل از انقلاب ۲۲ بهمن چاپ و در دسترس مردم قرار می‌گرفت شاید امروز آفتی به نام حکومت اسلامی نداشتیم.

ما هم عمیقا به این نکته معتقدیم که «سرنوشت و نقش مجاهدین در آینده سیاسی ایران» قابل چشم‌پوشی نیست. اما این نقش نه نقش سازنده بلکه نقشی مخرب است. نقش اجتماعی مجاهدین را تنها باید در توان اخلال در روند جنبش آزادی‌خواهی مردم جستجو کرد. این نقش نه از روی قدرت بلکه از روی خیانت و طینت شدیدا انحصارطلبانه برای کسب قدرت سیاسی است. مجاهدین از این بابت در صحنه سیاسی ایران موثرند که می‌توانند در آن اخلال و توطئه‌چینی کنند. کماین‌که در سال ۱۳۶۷ در عملیات فروغ جاویدان کردند و اوضاع را به نفع خمینی و جناح جنگ‌طلب و علیه مردم برگرداندند. اگر یک مگس در فنجان چای بیفتد باید آن را دور ریخت. آیا این ناشی از اهمیت نقش و قدرت مگس است؟

نقش مجاهدین در جامعه ایران مانند نقش مظفر بقایی است. اگرچه باند مظفر بقایی در لحاظ کمی قابل ملاحظه نبود. اما از لحاظ توان اخلال‌گری و سمپاشی، و توطئه‌چینی از قدرت بالایی برخوردار بود. لذا مجاهدین را باید در این کادر و از این زاویه مورد ارزیابی قرار داد.

در چنین حالتی، ما نه تنها نباید با مجاهدین همکاری و هم‌دردی داشته باشیم بلکه باید آن را افشا تضعیف و ناتوان و از صحنه سیاسی ایران حذف کنیم. من مطمئنم که رژیم جمهوری اسلامی حذف مجاهدین را نمی‌خواهد زیرا رژیم هم به مجاهدین نیاز دارد. آنان این نیاز را در ۳۰ خرداد سال ۶۰ و تظاهرات مسلحانه ۵ مهر، و خمپاره‌اندازی روی خانه‌های مردم و در عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) تجربه کرده‌اند.

من به ساده‌سازی و بی‌مسئولیتی «تشریه کار» و عدم اطلاعش از مناسبات مجاهدین افسوس می‌خورم که هنوز نمی‌دانند مجاهدین یک سازمان یکپارچه و سکت‌مانند است که در شخص رجوی خلاصه شده است. اتفاقا تنها نیروی ضد فدائی در سازمان، خود رجوی است و بقیه اگر هم ضد فدائی شده‌اند در اثر تبلیغات و تلقینات شخص رجوی بوده است. حال چگونه فدائیان به این امام‌زاده دخیل بسته‌اند جای تعجب است سازمان اکثریت فکر می‌کند که مجاهدین همان مجاهدین سال‌های قبل از ۱۳۶۰، دست نخورده باقی مانده‌اند که به سابقه مناسبات فدائیان و مجاهدین اشاره می‌کند و این سابقه را تقطه اشتراک برای همکاری قرار می‌دهد. اما نکته‌ای که بسیار دور از واقعیت است وجود پایگاه اجتماعی مجاهدین است. مجاهدین اساسا متکی به نیروهای اجتماعی نیستند و از صحنه سیاست ایران چه بخواهیم و چه نخواهیم حذف شده‌اند و این حذف نه توسط رژیم جمهوری اسلامی، بلکه عملکرد خود مجاهدین باعث شده که از صحنه سیاست ایران حذف شوند. این را همه مردم عادی ایران می‌دانند و تعجب در این است که اپوزیسیون خارج کشوری ما هنوز این را نمی‌دانند. مجاهدین خودشان هم اعتقادی به نیروهای اجتماعی ندارند و آن را بارها در عمل نشان داده‌اند. مجاهدین بیشتر به نمایندگان کنگره آمریکا و حمایت غرب و ارتش چندهزار نفری‌شان متکی هستند تابه توده‌ها. مگر عملیات فروغ در سال ۱۳۶۷ مبین چنین طرز تفکری نیست؟

آیا فدائیان این را نمی‌دانند که ۹۸درصد مردم ایران می‌گویند ما ترجیح می‌دهیم همین رژیم بماند و مجاهدین به قدرت نرسند. آیا منظور از پایگاه این است؟

با اتکا به کدام آمار و تحلیل سیاسی و واقعیت اجتماعی، دوستان فدائی مدعی هستند که «هیچ راه حل سیاسی برای آینده ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سرنوشت و نقش مجاهدین شکل گیرد» به چه دلیل به مجاهدین چنین ارزان باج می‌دهید؟ و از کیسه مردم چنین راحت خرج می‌کنید؟ اتفاقا رجوی از تمامی مقاله همین یک کلمه را می‌گیرد و در درون روابط روی آن تبلیغ می‌کند و سند مشروعیت خود می‌کند و به سر نیروهایش می‌کوبد و بقیه مقاله را به سر خودتان. ما از آنجا که با خانواده‌های اعدام‌شدگان مجاهدین ارتباط داریم ۹۵ درصد این خانواده‌ها از مجاهدین برگشته‌اند و رجوی را خائن می‌دانند. حساب بقیه مردم روشن است. اکثریت بزرگی از مردم ایران را جوانان ۱۸ سال تا ۳۵ مساله تشکیل می‌دهند که هیچ‌کدام آن‌ها مجاهدین را نمی‌شناسند و تنها اسم آن‌ها را شنیده‌اند.

با توجه به انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین که طی آن رجوی به رهبر ایدئولوژیک و ولی فقیه بدل شد و شعار «ایران رجوی، رجوی ایران» و گزارشات متعدد درونی که رجوی خود را نماینده امام زمان و گاهی خود امام زمان و گاهی امام حسین می‌خواند. چگونه هنوز فدائیان فکر می‌کنند که مجاهدین ضد استبداد و ضد ولایت فقیه و ضد حکومت دینی هستند. آری ممکن است ضد ولایت خامنه‌ای باشند اما رجوی در صدد برقراری ولایت خودش است. آیا آقایان فدائی می‌خواهند ولایت خامنه‌ای را بردارند و به جای آن ولایت رجوی و جمهوری اسلامی آن‌ها را که پیشوند دمکراتیک آراسته شده را بیاورند؟

نویسنده مقاله در پایان به سهم خود متعهد شده است که هرچه در توان دارد برای «کمک به مجاهدین، افکار عمومی اروپا و جهان را به کار گیرد». من نمی‌دام منظور از کمک به مجاهدین چه کسانی هستند. اگر منظور کمک به زندانیان تشکیلاتی و زندانیان خواهان جدائی است که در پادگان اشرف و زندان‌های عراق (ابوغریب) زندانی هستند که ما همه سازمان‌ها و احزاب و مجامع جهانی را برای نجات جان آن‌ها فرامی‌خوانیم و تا به حال کار ما نیز همین بوده است. اما اگر منظور کمک به رهبری و سطوح بالای سازمان است. آن‌ها خود مجرمین و تبهکارانی مانند لاجوردی و محمدی گیلانی هستند و باید در یک دادگاه حقیقت‌یاب به جرم کودک‌ربایی، به کشتن دادن جوانان ایرانی، لودادن جوانان ایرانی، لودادن مخالفین به رژیم و زندان و شکنجه و جاسوسی و اتهام‌زنی علیه نیروها و فعالین سیاسی و ده‌ها جرم و جنایت دیگر، محاکمه شوند. ما تعجب می‌کنیم که فدائیان چگونه حاضر هستند که به چنین کسانی کمک و یا با آن‌ها در پایان‌دادن به رژیم ولایت فقیه همکاری کنند.

حداقل ۴۰۰ نفر از مجاهدین هم اکنون خواهان خروج از عراق و روابط مجاهدین می‌باشند که خبر آن قبلا تحت عنوان «نشست ۴۰۰ نفره» که خود رجوی سرپرستی آن را به عهده داشت. اعلام شده بود. با توجه به این خبر که صد در صد موثق است. آیا باید به رجوی پند و اندرز داد که خاک عراق را ترک کند یا این که به او فشار آورد تا نیروها را که ۹۵درصد خواهان جدایی و خروج از عراق هستند رها کند و دست از سر آن‌ها بردارد.

مقاله‌نویس اظهار داشته است «برخی منابع بر پایه گزارش‌هایی که صحت و سقم آن روشن نیست گفته‌اند. رهبری مجاهدین و شورای مقاومت در صدد است در صورت حمله نظامی آمریکا به عراق، عملیات فروغ جاویدان را که در تابستان سال ۶۷ منجر به جان‌باختن هزاران تن از مجاهدین شد تکرار کند. ما از میزان جدی بودن چنین گزارش‌هایی اطلاعات قابل اتکایی نداریم».

آیا این «منابع» که رهبری مجاهین قصد دارد برای خروج از بن‌بست کشنده فعلی به یک خودکشی نظامی به نام فروغ ۲ تن دهد را چه کسانی جز ما بدوه‌اند. آیا این نام‌نبردن از کسانی که این خبر را اعلام کرده‌اند. نوعی چشمک و چراغ به مجاهدین نیست؟ قطعا عملیات فروغ ۲ را از جای دیگر نشنیده‌اید و نوشتن این مقاله دلیل بر باور این خبر می‌باشد. اما در عین حال گفته شده که «ما از میزان جدی‌بودن چنین گزارش‌هایی اطلاعات قابل اتکایی نداریم».

مگر منبع قابل اتکا باید شاخ یا دم داشته باشد تا مورد قبول آقایان قرار گیرد؟ شرافت و پرنسیپ‌های سیاسی و انسانی ما هرگز چنین اجازه‌ای نمی‌دهد که اخبار غیرواقعی و غیرموثق را تنها بر اساس شایعه و بی‌مسئولیتی پخش کنیم. همه نیروها و فعالین سیاسی که در قبال مسائل جنبش و سرنوشت ایران احساس مسئولیت می‌کنند. برای کسب خبر از درون مجاهدین راه قابل اتکا دیگری جز ما وجود ندارد.

در مقاله از «سرنوشت هزاران تن از هم‌میهنان خود در پایگاه‌های مجاهدین ابراز نگرانی» شده است. که احساس بسیار جالب و زیبایی است اما سئوال من این است چرا نباید نگران آن سرباز ایرانی که خانواده نگرانش منتظر پایان خدمت فرزندشان هستند تا لقمه نانی برایشان بیاورد باشیم. مگر آن‌ها هموطن ما نیستند تا نگران جانشان باشیم؟ ▣

آیا مجاهدین نیروی ضد استبداد و ضد ولایت فقیه هستند

هادی شمس حائری

انتخابات ترکیه و حاکمان اسلامی ایران

میرصادق غفاری حسینی

انتخابات ترکیه در روز سوم نوامبر با آرامش کامل برگزار شد. هر چند که تحلیل‌گران سیاسی از قبل پیش‌بینی کرده بودند که حزب عدالت و توسعه با گرایشات اسلامی، یکی از احزابی خواهد بود که در تشکیل دولت آینده نقش خواهد داشت، اما کمتر کسی حدس می‌زد و گمان می‌برد که این حزب تازه‌کار به تنهایی بتواند دوسوم کرسی‌های مجلس را از آن خود کند و بعد از چهل سال حزبی باشد که بتواند به تنهایی دولت آینده ترکیه را تشکیل دهد.

واکنش‌های سران احزاب مهم ترکیه که در دهه‌های اخیر مکررا در تشکیل دولت‌های پیشین نقشی داشته‌اند خبر از شوک آنی آن‌ها می‌داد. شوکی که نشان‌دهنده تحلیل‌های غلط این احزاب از اوضاع اجتماعی – اقتصادی ترکیه و برداشت‌های غیرواقعی آنان از روحیات و گرایشات سیاسی مردم ترکیه بود.

سیاستمداران که از اراده و آرای مردم در گذشته به بازی پرداخته بودند این بار خود از طرف مردم به بازی گرفته‌شدند. تصور آنان چون گذشته چنین بود که این بار نیز چون همیشه دولت و مجلس بین چند حزب اصلی تقسیم خواهد شد. اما چنین نشد و اراده مردم راه دیگری را رقم زده، راهی نو که نه تنها برای ترکیه بلکه می‌تواند برای کشورهای منطقه و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین تجربه و گزینشی باشد.

اقدام ساکت و اراده مردم ترکیه بی‌شباهت به آغاز جنبش اصلاح‌طلبی مردم ایران در دوم خرداد سال ۷۶ نیست، نتایج انتخابات سوم نوامبر ترکیه شباهت زیادی به نتایج انتخابات دوم خرداد خودمان دارد، مقایسه آرای اتحادی خاتمی و ناطق نوری و مقایسه آرای اتحادی حزب عدالت و توسعه AKP با آرای اتحادی احزاب دیگر دولتی مثلا با حزب دمکرات چپ اجویت DSP که ۲۳/۱درصد از آرای مردم را به دست آورد خبر از جنبشی می‌دهد که می‌تواند در آینده دامنه آن افزایش یابد. این انتخاب نشانگر این است که مردم ترکیه نیز در پای صندوق‌های رای با رهبران و دولتمردانی که طی ده‌های گذشته ترکیه را به فقر بیشتر و فلاکت کشانده‌اند برخوردی از چایگاه قدرت و جزا کردند و برخلاف انتظار به حزبی اعتماد کرده و آرای خود را داده‌اند که هنوز طعم قدرت و اداره دولت در ترکیه را نچشیده است. حال موردی که روشن است مردم دو کشور همسایه قدم در یک تحول اجتماعی گذاشته‌اند و البته هر کدام با ویژگی‌های خاص کشور خودشان.

با این که ترکیه از سال‌ها پیش طعم و رنگ دمکراسی راهر چند به صورت نیمبند و ناقص چشیده و دیده ولی ایران ما هنوز نتوانسته حتی به دمکراسی ناقص ترکیه نیز دست یابد. آن‌ها توانسته‌اند خبود را اکنون از سال‌های خشونت‌بار گذشته که توسط دولت و برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی اعمال می‌شد رهانیده و به تحمل سیاست‌ها – اندیشه‌ها – اعتقادات و آراء مخالف نزدیک شده و در جهت رسیدن به دمکراسی واقعی قدم بردارند.

بدیهی است که تشکیل دولت جدید ترکیه توسط یک حزب سیاسی با گرایشات معتدل اسلامی ولی وفادار به اصول لائیک و دمکراتیک که رهبران آن اظهار می‌دارند به اصول دمکراسی و لائیک ترکیه وفادار خواهند بود و مذهب در دولت آینده ترکیه هدف نخواهد بود، نمی‌تواند برای کشورهای منطقه به خصوص ایران بی‌تاثیر باشد. آنچه که مسلم است برای ولی فقیه خامنه‌ای و حامیان محافظه‌کار او، برای بنیادگرایان اسلامی و حتی بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی ایران به روی کارآمدن چنین حزبی با گرایشات اسلامی خوشایند نخواهد بود.

– حضور این حزب اسلامی با اندیشه جدایی دین از سیاست در ترکیه، درست همان مسعضلی است که امروزه ولی فقیه و اقتدارگرایان اسلامی ایران در داخل دست به گریبان آن هستند، یعنی سرکوب چنین اعتقاداتی به هر نحو ممکن. آن‌هم درست در موقعی که بحث تضاد مبانی جمهوریت و ولایت در قانون اساسی و طرح دو لایحه پیشنهادی خاتمی، محافظه‌کاران اسلامی را به رودرویی با اندیشه‌ورزان جمهوری‌خواه، ملی و دمکرات کشانده است.

– به روی کار آمدن این حزب در ترکیه می‌تواند آغازی برای اتمام دوران انقلابی‌گری اسلامی وکلا اندیشه انقلاب اسلامی باشد که محافظه‌کاران ایران از هر طریق ممکن ملغ و یاری‌دهنده این باور خشن در کشورهای مسلمان‌نشین هستند.

– حکومتگران اسلامی ایران و ولی فقیه‌شان تا امروز از درک و تحمل رای و خواسته مردم عاجز بوده و با خواست مردم که سکولاریسم – جمهوریت و آزادی اندیشه در ایران است، با اعدام، کشتار، شکنجه و زندان، با آدم‌ربایی‌ها و قتل‌های زنجیره‌ای، با اتهامات واهی جاسوسی و غیره مقابله می‌کنند تا تنها ولایت فقیه یکه‌تاز میدان باشد و ساختار دولتی نه بامبانی جمهوریت که توسط ولایت تنظیم گردد، هضم این دولت جدید همسایه با گرایشات اسلامی که دمکراسی را منافی با مبانی اسلامی نمی‌داند بلکه از دولتی سر اصول دمکراسی به مسند قدرت رسیده است نمی‌تواند برای استبدادگرایان ایران آسان باشد. خاصه این که اعتقاد ولی فقیه و حامیان او بر این است که حکومت از آن خدا و در روی زمین از آن ولی او یعنی ولی فقیه ست، نه از آن جمهوریت و رای و اراده مردم.

– ترکیه اجبار پذیرفتن حزبی با اندیشه اسلامی معتدل را برای تشکیل دولت آتی به جان خریده است زیرا به این پذیرش مجبور بوده و راه دمکراسی به غیر این نیست و نمی‌تواند باشد. اگر در کشورهای لائیک یک حزب اسلامی می‌تواند بر سر کار بیاید مسلما در یک حکومت اسلامی نیز باید فضایی مهیا شود که امکان بر سر کار آمدن حزبی لائیک در صورت رای و اراده مردم باشد. این حقیقت می‌تواند محافظه‌کاران ایران را از انتخابات ترکیه به هراس اندازد. این بدعتی است غیرشرعی که می‌تواند برای ایران اسلامی خطرناک باشد. یک حکومت مذهبی نیایدبا رای و انتخاب مردم در پای صندوق‌های رای برکنار شود و مردم نمی‌توانند به جای یک دولت اسلامی حزب ودولت دیگری را بیازمایند. حق برکناری دولت اسلامی با مردم نیست و این باور اعتقادی است که حاکمان مذهبی ایران بارها آن را اعلام کرده‌اند.

* * *

برای اصلاح‌طلبان رادیکال ایران و ملی مذهبی‌ها آنچه که مسلم است انتخابات ترکیه می‌تواند نقطه عطفی برای اندیشه‌ها و مبارزات آن‌ها باشد. در حقیقت این رویداد تا حدودی واقعیت عینی تئوری‌ها و باورهای تازه دست‌یافته آن‌ها (به خصوص امثال گنجی‌ها) در کشور همسایه است و می‌تواند تاثیر به سزایی در روند جنبش دمکراتیک فعلی کشورمان بگذارد. اما بعید به نظر می‌رسد که دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی (چون روحانیون مبارز – گروه سازندگی و...) نیز از این واقعه خشنود شده باشند، آن‌ها دمکراسی را با یک حد و مرز مشخص می‌خواهند، در دمکراسی و مردم‌سالاری دینی آن‌ها جایی برای گروه‌های لائیک اندیشه‌ورزان غیرمذهبی و سکولار نیست. حضور حزب معتدل اسلامی در جمع احزاب دیگر لائیک یعنی قبول و تائید و تحمل حضور دیگرانی که چون او نمی‌اندیشند و این نه خواست اصلاح‌طلبان حکومتی است و نه با باور آن‌ها تطابق دارد.

مسلم است نیروهای دمکرات و لائیک ایرانی به لحاظ حفظ دمکراسی و پایبند بودن به قواعد آن با اراده مردم ترکیه در انتخابات یک حزب جدید برخورد مثبتی دارند، زیرا این انتخاب می‌تواند تجربه‌ای برای کشورهایی چون ایران باشد که هنوز با دمکراسی و فضای آن فاصله‌دارند و می‌توان نقطه آغاز دولت‌هایی با گرایشات دمکرات اسلامی در ساختارهای دمکراتیک باشد.

این رویداد می‌تواند برای محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران نیز تجربه‌ای باشد، مردم ترکیه با انتخاب حزب عدالت و توسعه احزاب دولتی دیگر را به خاطر فسادی که مبتلایش هستند تنبیه کردند. اما مردم ایران این نوع تنبیه را در دوم خرداد و انتخابات دیگر آزموده‌اند. کاملا آشکار است تنبیه و جزای مردم ایران می‌تواند بسیار سخت‌تر و وخیم‌تر از آنی باشد که حکومتگران مستبد مذهبی بار دیگر بتوانند عرض اندام کنند.